

### شیرازه

## تاریخ علم و راهنمای حواس گیاهان

**شرق**؛ کتاب «رودخانه آگاهی» اثر آلویو ساکس، شامل ۱۰ جُستار درباره موضوعاتی متنوع، از زیست‌شناسی تا گیاه‌شناسی و عصب‌شناسی و هنرها و ادبیات است که با ترجمه ماندانا فرهادیان در نشر نو منتشر شده است. نویسنده این کتاب عصب‌شناس و طبیعی‌دان بریتانیایی است. او در جستارهای این کتاب که برخی از آنها نخستین‌بار در نشریه «نیویورک ریویو آو بوکز» منتشر شده بوده‌اند، دانش و قصه را به هم پیوند زده و درباره گستره وسیعی از تلاش‌های بشری برای فهم جهان صحبت کرده است. در جستارهای این کتاب ساکس به نوعی به قهرمانانش یعنی داروین، فروید و ویلیام جیمز ادای دین کرده و از آرای آنها صحبت کرده است. او در جستارهای این کتاب خوانندگان را به عرصه‌های مختلف دانش نظیر پزشکی، گیاه‌شناسی، علوم اعصاب، روان‌شناسی و تاریخ علم می‌برد. دکتر خسرو پارسا که با آثار ساکس آشنا است مقدمه‌ای برای ترجمه فارسی «رودخانه آگاهی» نوشته و به بخشی از آن فهرست‌وار به برخی ویژگی‌های آثار او اشاره کرده ازجمله به اینکه: «حاطه کامل به مطالبی که می‌خواست؛ به‌طور تخصصی و با عمق‌فهم بنویسد. نوشته‌هایش ساده‌اند ولی به‌هیچ‌وجه ساده‌گرایانه نیستند. پرهیز از خوندنمایی و ارائه زورنالیستی مطالب. جامع‌الاطراف‌بودن در ارائه نظرات جدید و اجتناب از تاکیدیات مکرر و ناپجا. هر مطلب او شواهدی درمورد مطالعه و بررسی نظریه‌های جدید دارد و اگر خود او نظری دارد با توجه به سایر مطالب ارائه می‌دهد. شناخت کامل اتوتومی و فیزیولوژی سلسله اعصاب و مکانیسم‌های نورونی. تقلیل‌ندادن و در عین حال تعمیمی بلاجهت ندادن». آلویو ساکس دو هفته پیش از مرگش در اگوست سال ۲۰۱۵، رئوس مطالب و ساختار کلی کتاب «رودخانه آگاهی» را شرح داد. این کتاب درواقع آخرین اثری است که او مدنظر داشت. عناوین فصل‌های این کتاب عبارت‌اند از: «نگاهی تازه به گیاه‌شناسی در قرن نوزدهم»، «سرعت»، «قدرت ادراک: حیات ذهنی گیاهان و کرم‌ها»، «آن مسیر دیگر: فروید عصب‌شناس»، «خطاناپذیری حافظه»، «اشتباهی شنیدن»، «خویشن خلق»، «احساس مبهم ناخوشی»، «رودخانه آگاهی» و «نقطه کوز: فراموشی و غفلت در علم». در بخشی از جستار «احساس مبهم ناخوشی» می‌خوانیم: «هیچ چیز به اندازه حفظ ثبات و پایداری محیط درونی برای بقا و استقلال موجودات زنده – حال می‌خواهد قیل باشد یا نیک سلولی- مهم نیست. کلود برنار، فیزیولوژیست بزرگ فرانسوی، با گفتن ثبات محیط درون شرط زندگی آزاد است در دهه ۱۸۵۰ جان کلام را در این مورد گفت. حفظ چنین ثباتی هم‌ایستایی نامیده می‌شود. مبانی هم‌ایستایی نسبتاً ساده، اما در سطوح سلولی، به‌طرز معجزه‌آسایی کارآمد است که بنا بر آن پهم‌های یونی روی غشاهای سلول امکان می‌دهند که به رغم هر دگرگونی‌ای در خارج از سلول، مواد شیمیایی داخل سلول ثابت باقی بمانند. در موجودات زنده چندسلولی – جانوران و مخصوصاً انسان- سامانه‌های نطارتی بسیار پیچیده‌ای برای کنترل هم‌ایستایی لازم است.» ساکس در ۱۹۳۳ در لندن متولد شد. در دانشگاه آکسفورد پزشکی خواند و سپس در یوسی‌ال‌ای ادامه تحصیل داد. او پنج دهه به عنوان متخصص مغز و اعصاب در مؤسسات مختلف نیویورک مشغول به کار بود.

«گیاهان چه می‌دانند؟» با عنوان فرعی راهنمای میدانی حواس گیاهان، کتابی است از دنیل شاموویتز که با ترجمه مشترک کاوه فیض‌اللهمی و پری رنجبر در نشر نو منتشر شده است. دنیل شاموویتز در سال ۱۹۶۳ در پنسیلوانیا متولد شده است. او ژنتیک‌دان گیاهی و رئیس دانشگاه بن‌گریوین و بنیان‌گذار برنامه سلامت و امنیت غذایی در مرکز علوم زمیستی گیاهی کرانکنین است. کتاب «گیاهان چه می‌دانند؟» تنها کتاب شاموویتز برای خواننده غیرمتخصص به ششمار می‌رود و تاکنون به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده و برنده مدال نقره جایزه کتاب تاپلیوس شده است. شاموویتز از سال ۲۰۱۳ در سی با همین عنوان در پلتفرم آموزشی کورسا ارائه کرده که بیش از صد‌هزار دانشجو در آن شرکت کرده‌اند. او در این کتاب این پرسش‌ها را مطرح کرده که گیاهان چه می‌توانند بدانند؟ آنها نه مغز دارند و نه دستگاه عصبی، پس اصلاً چگونه ممکن است چیزی بدانند؟ اما اگر چیزی نمی‌دانند، چگونه رویدادهای گوناگون تاریخ زمین را پیش‌تر سگ‌گذاشته و تاکنون دوام آورده‌اند؟ شکوفه‌های گیلاس از کجا می‌دانند کی باید بشکفتند؟ گل آفتابگردان چگونه پی‌خورشید می‌رود؟ تله ونوس از کجا می‌داند کی باید بسته شود؟ او با طرح این پرسش‌ها می‌گوید که گیاهان اگرچه مغز و اعصاب ندارند، اما سلول‌های گیاهی با جریان الکتریکی با هم ارتباط برقرار می‌کنند و در انجام این کار از بعضی پیام‌رسان‌های عصبی استفاده می‌کنند که در بدن انسان نیز وجود دارد. او می‌گوید حتی خواندن چند فصل نخست این کتاب تضمین می‌کند که دیگر هرگز نتوانید به گیاهان به چشم سابق نگاه کنید، به‌ویژه آنکه معلوم شده است آنها نیز ما را می‌بینند و اتفاقاً دیدشان رنگی است. گیاهان از حواس دیگری همچون بویایی، چشایی، لامسه، و احتمالاً شنوایی برخوردارند، و گرچه از اندیشه و خوردورزی بی‌بهره‌اند، اما خیلی چیزها را می‌دانند و به یاد می‌آورند. شاید نگرستن به جهن از دید یک سگ با گریه چندان دشوار نباشد، اما نگرستن از منظر چمنی که روی آن راه می‌رویم، گلی که می‌بویم و درختی که از آن بالا می‌رویم، سبب می‌شود جایگاه خودمان در طبیعت را بهتر بشناسیم. او در کتابش کاری می‌کند که خواننده انسانی خودش را جای گیاه بگذارد. پس از خواندن این کتاب محال است که باز معصومانه از کنار گیاهی بگذرید یا غیرمسنولانه روی برگی دست بکشید. او در بخشی از کتاب نوشته است: «از آنجا که رفتار گیاهان برخلاف جانوران شامل توانایی گریز نمی‌شود، سازوکارهای حسی و پیام‌دهی پیچیده‌ای در گیاهان تکامل یافته که به آنها امکان می‌دهد در سطح ژنتیکی، فیزیولوژیک و اندامی واکنش‌های گوناگونی در قالب رشد و نمو نشان دهند. این واکنش‌ها عبارت‌اند از رشد متفاوت (مثل رشد در خلاف جهت سایه و به سوی نور)، تبادل اطلاعات میان افراد درباره خطری که در راه است (مثل اطلاع‌رسانی درمورد کم‌آبی میان ریشه‌ها)، تغییر فیزیولوژیک (مثل افزایش محتوای شهد قند هنگام نزدیک شدن حشرات گیاهان کرده‌افشان)، و تغییر وراثتیکی که به گیاه امکان می‌دهد رویدادی در گذشته را به یاد بیاورد. اگرچه مقایسه این واکنش‌ها با زیست‌شناسی جانوران وسوسه‌انگیز است، باید به خاطر داشت که جانوران و گیاهان پرسلولی مستقل از هم تکامل یافته‌اند و هرکدام از این دو سلسله به مجموعه منحصربه‌فردی از سلول‌ها، بافت‌ها و اندام‌های مختص به خودشان وابسته‌اند.»



**رودخانه آگاهی**
**آلویو ساکس**
**ترجمه ماندانا فرهادیان**
**نشر نو**



در غیاب آلترناتیوی قدرتمند برای نظم مسلط سرمایه‌داری جهانی، ظهور بربریت در جهان معاصر نه افسانه است و نه خواب و خیال. ماه‌هاست که اسرائیل مرزهای گستر و آدم‌کشی را جابه‌جا کرده و در سازوکارهای کنونی جهانی که در آن به سر می‌بریم، تنها راه مقابله با این وضعیت صدور بیاینه‌هایی است که در عمل هیچ ارزشی ندارند. بربریت نه چشم‌انداز پیش‌روی سرمایه‌داری بلکه وضعیت کنونی‌ای به تعبیری وضعیت همیشگی آن بوده است. چپ جهانی دهه‌هاست که با بحران متشکل‌شدن و سازمان‌یابی روبه‌رو است و در چنین وضعیتی عبور از نظم فعلی جهان، دست‌کم با شرایط فعلی، دور از دست به نظر می‌رسد. چپ همچنان به خاطر برخی تجربه‌هایش در قرن بیستم متهم است به تمرکزگرایی و زیر پا گذاشتن دموکراسی و حذف مخالفان،ش، اما در نظم برآمده از لیبرال‌دموکراسی، گسترار چنده هزار نفر که بخش غالب‌شان زن و کودک هستند، دشم‌های به دموکراسی و ارزش‌های جهان مدرن وارد نمی‌کند. آنچه در ماه‌های اخیر در فلسطین و سرزمین‌های اشغالی رخ داده، نه استثنا بلکه قاعده نظم سرمایه است. جنگ و گشتار به پهناهای مختلف از سوی کشورهایی که مهد آزادی و دموکراسی نامیده می‌شوند، الگوی تکرار‌شونده جهان کنونی است؛ از ویتنام گرفته تا افغانستان و عراق و البته فلسطین. در سوی دیگر، تصاویر و اخباری که از سرکوب مخالفان جنگ در آمریکا و کشورهای اروپایی منتشر می‌شود، نشان می‌دهد که پایه‌های آزادی بیان در لیبرال‌دموکراسی تا چه اندازه لق است. با این حال، آرمان فلسطین دوباره بدل به مسئله‌ای جهانی شده که نمی‌توان در برابرش بی‌موضع بود و سکوت کرد. فراتر از مواضع حقوق بشری، مسئله فلسطین با مسئله استعمار پیوند خورده و این ن‌فقط مربوط به جغرافیایی مشخص، بلکه مسئله‌ای جهانی است و راه مقابله با آن نیز مقابله‌ای سیاسی است.

تا چند دهه پیش بخش غالب افکار عمومی و نویسندگان روشنفکران به‌ویژه در منطقه‌ای که ما در آن به سر می‌بریم، درباره مسئله فلسطین چنان حساس بودند که هیچ امکانی برای سکوت‌کردن در قبال مسئله وجود نداشت. «عشق در تبعید» به‌ها طاهر تنها یکی از نمونه‌هایی است که در آن گشتار فلسطین به‌عنوان موضوعی برای هفت و خوار جمع می‌طرح شده است. در جایی از این رمان، راوی درباره اخبار قتل عام فلسطینیان می‌گوید:

«منتظر بودم چیزی این خفت و خواری را تغییر دهد. چیزی غیر از گلوله‌های توپ و تانک که شلیک می‌شدند و ویران می‌کردند، غیر از هواپیماهایی که بمباران می‌کردند، غیر از سربازان سالم اسرائیلی که در تلویزیون در صورت من می‌خندیدند و تیرباران‌های‌شان را به علامت پیروزی بالا می‌آوردند. در اردوگاه‌ها کودکان لخت می‌دیدند و مادران‌شان با دمیایی‌های پلاستیکی دنبال‌شان می‌کردند و در میان آلونک‌هایی که سقف‌شان بر دیوار‌های‌شان سقوط کرده بود، به سر و صورت خودشان سیلی می‌زدند. آلونک‌ها، حالا در میان دوده‌های سیاه و

**شرق**: رمان تاریخی «حاکم و دیوانه» اثر یوسف زيدان، بر اساس زندگی ابن‌هیثم، اخترشناس، ریاضی‌دان و فیزیک‌دان مسلمان نوشته شده است. ابن‌هیثم مخترع عدسی و اخترشناس نابغ‌ای بود که از او به‌عنوان پدر فیزیک اپتیکال یاد می‌کنند. او نخستین کسی بود که ثابت کرد نور از اشیا به چشم می‌تابد و قوانین شکست نور را تدوین کرد. ابن‌هیثم، مثل بسیاری دیگر از چهره‌های برجسته و شاخص در دوران سلطه جهل، با فشارها و محدودیت‌های شدید حاکمان زمانش روبه‌رو بود. او در دوران جهل مقدس خلفای مصر و بغداد زندگی می‌کرد و با خلیفه بغداد و خلیفه فاطمی که فردی مستبد و مروج تعصبات دینی عاری از فهم بود مخالفت کرد تا جایی که ناگزیر از پناه‌بردن به دیوانه‌نمایی و تظاهر به جنون شد. یوسف زيدان در رمان «حاکم و دیوانه» مشرخی از این ماجرای تاریخی را به دست داده است و به تعبیری این رمان را می‌توان شرحی از دشمنی جهل و دانش یا علم و قدرت دانست. یوسف زيدان در «حاکم و دیوانه» تاریخ‌ و تخیل را درهم آمیخته و روایتی از گذشته به دست داده که همچنان امروزی به نظر می‌رسد. رمان از دوره معاصر و مصر کنونی آغاز می‌شود و در ادامه به گذشته و داستان ابن‌هیثم می‌رود. در بخشی از این رمان می‌خوانیم: «او آن شب خیلی محتاط و دست به عصا بود و نهایتاً روی بام با لحنی آمیخته به دودلی داستانی را برابم تعریف کرد که ابتدا منظورش را متوجه نشدم ولی وقتی قصه‌اش را به آخر رساند منظورش را درک کردم. او به من گفت در زمان جوانی در بصره و در دربار آل‌بویه عهدهدار وظایف دیوانی بوده و حسودان زیادی اطرافش را گرفته بودند. بصره کانون درگیری‌های مذهبی بین آل‌بویه و سپاه آنان که شیعه بودند و اهل سنت و جماعتی



## در حاشیه رمان «عشق در تبعید» بهاء طاهر با ترجمه رحیم فروغی

# بربریت معاصر



پیام حیدرقزوینی

دو‌دهای سفید، تل‌هایی ویران از خاک و آجر و میلگردهای آهنی خمیده بودند.»

این تصویری است سخت آشنا که انگار توصیفی است از بخشی از واقعیتی که در ماه‌های اخیر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین جریان داشته است. اما آنچه در رمان بهاء طاهر آمده، مربوط به گشتار صبرا و شتیلا است. «عشق در تبعید» در سال ۱۹۹۵ منتشر شد و اینکه تصویر روایت‌شده در رمان همچنان دگرگونی می‌شود. او در تبعید انسان‌هایی مختلف از کشورهای متفق، کشور، دین، زبان و… مشخص بیان می‌کند. مسائلی که محورشان برخورد است، برخورد اندیشه، دین، مذهب، عقیده، سلیقه و قدرت. یکی خود را راه‌حق می‌داند و دیگری راه بیراهه و ناقح و به شیوه‌هایی که خشونت بی‌پایان در یک سوی آن است، به حذف به‌کم‌خودش ناقح‌کمر می‌بندد.

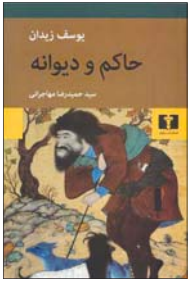
«عشق در تبعید» را می‌توان روایت شکست و تبعید هم دانست. راوی رمان که یک روزنامه‌نگار مصری تبعیدی است، در تبعید فرصت می‌یابد به وضعیت خود و پیرامونش از منظری تازه نگردد. عشق و علاقه او به روزنامه‌نگاری، وطن، همسر، عبدالناصر، فرزندان و به‌طور کلی درباره انسان دچار تلاطم و دگرگونی می‌شود. او در تبعید انسان‌هایی مختلف از کشورهای گوناگون و با نژادها و ادیان متفاوت می‌بیند و روایت‌هایی از آنها می‌شود که با وجود برخی تفاوت‌ها، شباهت زیادی با سرگذشت مردم کشور خودش دارد. اینها انسان‌هایی هستند که در کشورشان در حمایت از حق مردم از راه نوشتن، جنگیدن، توسل به قانون و… مبارزه کرده‌اند، شکنجه شده‌اند و تاوان داده‌اند و حالا در تبعید شکست‌خورده‌هایی هستند که برای نجات جهان تلاش می‌کنند.

شکست را می‌توان از درون‌مایه‌های اصلی آثار بهاء طاهر دانست، با این حال شخصیت‌های داستان‌های او همچنین می‌خواهند مقاومت کنند و از تسلیم‌شدن تن می‌زنند. بهاء طاهر در گفت‌وگویی که این نیز با ترجمه رحیم فروغی منتشر شده، درباره این وجه آثارش می‌گوید: «ویلیام فاکنر در کشور و هیاهو جمله زیبایی دارد. این رمان، با وجود ملاحظاتی که درباره نویسنده‌اش دارم، از زیباترین رمان‌هایی است که خوانده‌ام. فاکنر درباره شخصیت‌های شکست‌خورده، سایه‌یوستان و دیگران می‌گوید: آنها تحمل می‌کنند. من شخصاً نظرم این است که این فقط تامل نیست، بلکه تحمل ایجابی است، تحملی که به یک معنا ارزش بزرگی در زندگی دارد. بارها در پاسخ به اینکه شخصیت‌های رمان عشق در تبعید سلبی هستند، گفته‌ام: برعکس، این شخصیت‌ها آخر ایجابی‌اند؛ زیرا با وجود اینکه خودشان را نکوهش می‌کنند و زندگی‌شان را نقد می‌کنند، حتی یک لحظه هم تسلیم نمی‌شوند، وقتی کاری مطلوب‌شان باشد، یک لحظه هم تردید نمی‌کنند. لازم نیست پیروز شوند، مگر کسانی که به‌می‌فروش می‌روند، آن‌طور که تو گفتی، رنج‌های‌شان پایان می‌پذیرد؟ آیا اینها شخصیت‌هایی سلبی هستند؟ آیا این رفتار تلاشی برای فهم نیست؟ فهم من این است که خاستگاه این سخن چیزی غیر از تسلیم‌شدن است. آیا این نوعی مقاومت نیست؟ آنها تلاش می‌کنند بی‌معنایی را به معنا تبدیل کنند، تلاش می‌کنند جهان را تغییر دهند.»

## ستیزدانش و قدرت

که در رأسشان خلیفه عباسی و بسیاری از علما و چهره‌های شاخص بغداد قرار داشتند، بود. دگرگیری‌های مذهبی وقتی غرق در تعصب شوند از بالندگی خرد و عقل‌پروری تهی و دور خواهند ماند و با آن بیگانه خواهند شد و آن وقت است که خردمندان و صاحبان اندیشه در ردیف دیوانگان قرار خواهند گرفت…»

یوسف زيدان نویسنده و روزنامه‌نگار مصری است که در سال ۱۹۵۸ متولد شده است. رمان «حاکم و دیوانه» او با ترجمه سعیدحمیدرضا مهاجرانی در نشر نیلوفر منتشر شده است. پیش از این، رمان «بندی قلعه بیداد» یوسف زيدان توسط همین مترجم در نشر نیلوفر منتشر شده بود. یوسف زيدان در این رمان، زندگی ابن‌سینا را دستمایه نوشتن رمان قرار داده و زوایای پنهان‌مانده‌ای از زندگی او را شرح داده است. یوسف زيدان در این رمان هم از واقعیت‌های تاریخی استفاده کرده و هم از عنصر تخیل و به این ترتیب روایت او جایی میان واقعیت تاریخی و تخیل قرار گرفته است. ابن‌سینا دانشمندی بود که فراتر از دوران حیاتش قرار داشت و همین موضوع به مسئله‌ای سو خطری هستی‌کش دندان به آنان نشان می‌دهد». در روایت یوسف زيدان از سرگذشت ابن‌سینا، به اهمیت و جایگاه ابن‌سینا در عرصه‌های مختلف پرداخته شده اما درعین‌حال چهره‌های او از ترسیم شده که دست‌نیافتنی و دور از دست نیست. در فصل اول رمان ابن‌سینا تلاش می‌کند مسائل پیچیده را با زبانی ساده و قابل فهم برای آدمی معمولی، زندانبان، شرح دهد و درواقع او ابایی ندارد که پیچیده‌ترین مسائل را با زبانی ساده برای آدمی عادی توضیح دهد. دگرگیری‌های ابن‌سینا با دربار و افراد ارتش موضوع دیگری است که یوسف زيدان در این رمان آن را شرح داده است.



**حاکم ودیوانه**
**یوسف زیدان**
**ترجمه سعیدرضا مهاجرانی**
**نشر نیلوفر**

### عطف

## مروری بر کتاب «علیه‌هدلی» بل بلوم

هدلی را توانایی دیدن جهان از چشم دیگران و قدرت درک احساسات آن دانسته‌اند. بسیاری از مردم معتقدند که هدلی راهنمای خوبی برای خوب‌زیستن در جهان امروز است و علت اصلی جنگ و تبعیض و فقر در جهان امروز به دلیل کم‌بودن هدلی در میان رهبران، سیاست‌مداران، فعالان اجتماعی و نهادهای مدنی و مردم عادی است. اما پُل بلوم، روان‌شناس برجسته آمریکایی و استاد دانشگاه ییل، با نوشتن کتابی با عنوان «علیه‌هدلی» این باور فراگیر را به چالش کشید و با طرح استدلال‌ها و نمونه‌های متعدد تاریخی و روان‌شناختی نشان داد که هدلی نه‌تنها راهنمای اخلاقی خوبی برای زندگی نیست بلکه می‌تواند موجب سوگیری و قضاوت‌های نابخردانه هم بشود. او در این

کتاب به سراغ فیلسوفان اسکاتلندی عصر روشنگری ازجمله آدام اسمیت و دیوید هیوم هم می‌رود و نظرات و ایده‌های آنها درباره هدلی و همدردی را مطرح کرده و به چالش می‌کشد. سپس هدلی را کالبدشکافی کرده و تعاریف و اجزای آن را مشخص می‌کند. در فصلی دیگر با بیان سلسله‌وار استدلال‌ها و نمونه‌های متعدد نشان می‌دهد که هدلی سبب نیکوکاری نمی‌شود و صرفاً آن بخش از نیکوکاری‌ها را رقم می‌زند که سوگیرانه و خودخواهانه است. بعد از آن به بررسی هدلی در سیاست می‌پردازد و با طرح چالش‌های متعدد نشان می‌دهد که باور عامه درباره سیاست‌های همدلانه بسیار نادرست است. بلوم در فصلی دیگر هدلی را در روابط صمیمی ردیابی می‌کند و پس از بیان استدلال‌ها و مثال‌های متعدد نتیجه می‌گیرد که هدلی حتی با نزدیکان نیز اشتباه است، چراکه بر اساس ملاحظات کوانتیمت صورت می‌گیرد و باعث می‌شود که برای مثال والدینی بیش از حد سهل‌گیر و دوستی‌ساز جسیبنده باشیم. در نتیجه باعث ناکامی بسیاری در روابط صمیمی‌مان می‌شود. این روان‌شناس اخلاق پس از این فصل به سراغ اخلاقی می‌رود و با طرح این ادعا که بسیاری از روان‌شناسان و فیلسوفان هدلی را هسته اصلی اخلاق می‌دانند، باز هم به مخالفت برمی‌خیزد و با ارائه نتایج مطالعات متعدد روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که این باور درست نیست، نویسنده در فصل پنجم کتاب به سراغ یکی از محوری‌ترین و چالش‌برانگیزترین موضوعات در زمینه روان‌شناسی اخلاق، خُشونت و ستم، می‌رود و جذاب‌ترین و خواندنی‌ترین بخش کتاب را می‌نویسد. مانند دیگر فصل‌ها در اینجا نیز با طرح مثال‌های متعدد به دفاع از نظریه خود که هدلی راهنمای اخلاقی ضعیفی است، برمی‌خیزد و به صراحت بیان می‌کند «این درست نیست که افراد شور لزوماً هدملی‌شان پایین یا هدملی‌شان بالاست

شورور نیستند زیاد است» و در یک نتیجه‌گیری چالش‌برانگیز می‌نویسد «هدلی ممکن است ما را به انسان‌های بدتری تبدیل کند، نه صرفاً به این دلیل که هدلی به سیاست بد منجر می‌شود و قطعاً امکان دارد روابط خاصی را به هم برزند، بلکه به این صورت دقیق‌تر که ممکن است انگیزه اعمال وحشیانه باشد» و در نهایت کتاب را بر بررسی تفصیلی عقلائیت به پایان می‌رساند. او در این فصل نیز رویکرد انتقادی‌اش را ترک نمی‌کند و در کنار پرداختن به اهمیت عقل و هوش به طرح چالش‌های متعدد در این زمینه‌ها نیز می‌پردازد. اما کتاب جنجالی بلوم صرفاً حمله‌ای علیه هدملی نیست و او جایگزینی عقلانی و منطقی برای آن مطرح می‌کند و به دفاع از آن برمی‌خیزد؛ شفقت و مهربانی، کتاب پُل بلوم، قطعاً برای همه کسانی‌که علاقه‌مند به مطالعه و تحقیق و تفکر در زمینه اخلاق هستند، خواندنی و قابل تامل است، حتی اگر با استدلال‌های نویسنده مخالف باشند. این کتاب برخی از باورهای شکل‌گرفته ما از دوران کودکی برای هدملی با دیگران را به چالش می‌کشد و مجالی است برای بازاندیشی در زمینه این موضوع مهم. ترجمه فارسی کتاب یک افزوده قابل توجه نیز دارد: مصاحبه مترجم با نویسنده درباره کتاب.

